

## جنگ نزد عرب پیش از اسلام

سجاد دادفر\*

### چکیده

ایام العرب‌ها به‌عنوان بخشی از تاریخ عرب، همواره مورد توجه مورخان تاریخ اسلام و عرب قرار داشته و بخشی از مطالعات آنان را تشکیل داده است؛ اما در این میان توجه اصلی این مورخان بر جنبه‌های ادبی و بلاغی آن بوده و کمتر به بررسی مقوله و مفهوم جنگ نزد قبایل عرب بیابان‌گرد پرداخته‌اند. این در حالی است که با بررسی شرایط جغرافیایی و نظام قبیله‌ای موجود در شبه‌جزیره عربستان پیش از اسلام، جنگ به‌عنوان واقعتی انکارناپذیر از حیات اجتماعی عرب تلقی می‌گردیده است. با توجه به خلاء پژوهشی موجود در این زمینه، این پژوهش بر آن است تا با بررسی زمینه‌های جامعه‌شناسی ایام‌العرب‌ها، مسئله جنگ را نزد اعراب (عرب بادیه‌نشین) پیش از اسلام مورد پژوهش قرار دهد. فرضیه این پژوهش آن است که به نظر می‌رسد اعراب، فراسوی نگاه اقتصادی به جنگ، جهت تامین معیشت خود، آمال دیگری را در آن جستجو می‌کردند. آنان جنگ را نه تنها نوعی راهزنی و دزدی به حساب نمی‌آوردند، آن را همچون ورزشی محبوب که در آن قهرمانان قبیله از جایگاه والایی برخوردار بودند می‌نگریستند؛ ضمن آن که برتری طلبی، کسب افتخار و شرافت، شجاعت، جوانمردی و در نهایت سعادت خود را در آن جستجو می‌کردند.

واژه‌های کلیدی: عربستان، اعراب، جاهلیت، ایام العرب، جنگ.

---

\* استادیار گروه تاریخ دانشگاه رازی، کرمانشاه. (sdadfar@razi.ac.ir)

## مقدمه

اگرچه بر اساس مرزبندی بین علوم چنین به نظر می‌رسد که بررسی پدیده‌های اجتماعی در حوزه مطالعات اجتماعی قرار می‌گیرد، اما تردیدی نیست که تحلیل هر پدیده اجتماعی از حیث علل وقوع و تأثیرات آن در ابعاد مختلف نیازمند ریشه‌یابی و بررسی تاریخی آن است. به قول دورکیم، جامعه‌شناس نامی، جامعه‌شناسی به صورتی دیگر بیان تاریخ است. تبیین واقعه اجتماعی با هر درجه از پیچیدگی زمانی ممکن می‌شود که تکامل آن را در جوامع مختلف مقایسه کنیم و این کار با کمک تاریخ، شکل جامعه‌شناسی مقایسه‌ای می‌گیرد. جامعه‌شناسی مقایسه‌ای خود جامعه‌شناسی است (دورکیم، ۱۳۶۲: ۱۶۶).

در این بین از جمله پدیده‌های اجتماعی که ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روانی گسترده‌ای دارد، پدیده جنگ است. جنگ از موضوعاتی است که همواره مورد توجه مورخان و جامعه‌شناسان قرار داشته و در مطالعاتشان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. تردیدی نیست که مبارزه، خشونت و درنهایت سازمان‌دهی هیجان‌ات و نزاع‌های جمعی در قالب جنگ‌های مکرر در طول تاریخ بشری، ماحصل طغیان غریزه زیاده‌خواهی انسان بوده است. میل به قدرت، برتری‌طلبی، تفوق اقتصادی و نظامی و موارد متعدد دیگر از جمله مصادیق این زیاده‌خواهی بشری در بستر زمان محسوب می‌گردند. اگرچه خرد آدمی همواره انسان را به اجتناب از خشونت و جنگ دعوت نموده، بررسی رفتار خصومت‌آمیز انسانی نشان می‌دهد که این رفتار تا حد زیادی تحت تأثیر عوامل غریزی بوده است. این‌گونه رفتارهای پرخاشگرانه را نزد حیوانات نیز می‌توان مشاهده کرد. داروین جنگ و نزاع بین حیوانات را به مقوله تنازع بقاء نسبت داده، معتقد است که علت اساسی نزاع بین حیوانات و جانوران متفاوت، در ارتباط با نیازهای مادی و اساسی حیوان یعنی غذا است. (ادیبی، ۱۳۷۹: ۸) از دیدگاه داروین جنگ بین انواع حیوانات منجر به انتخاب اصلح و تکامل برخی از انواع آنان گردیده است و بر همین اساس جامعه‌شناسانی مانند گالتن<sup>۱</sup> که متأثر از زیست‌شناسی داروین هستند، مکتب سوسیال داروینیسم اجتماعی را مطرح و علت به وجود آمدن نابرابری‌های اجتماعی را در عوامل طبیعی و زیستی دانسته‌اند. (وشوقی و نیک‌خلق،

---

1. Galton

۱۳۷۳: ۲۴۳) ابن خلدون حس انتقام‌جویی در وجود انسان‌ها و تعصب و پافشاری آنها بر این امر را از دلایل وقوع جنگ می‌داند. پس چون بر این امر تصمیم گرفتند قبیله‌ای به ادعای خون‌خواهی و انتقام و قبیله‌ای دیگر برای دفاع از خود وارد جنگ می‌شوند. (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۲۷۱/۱) همان‌گونه که گفته شد جنگ از ابتدای خلقت انسان و به‌عنوان یک امر طبیعی و فطری در جهان وجود داشته است. به‌عبارت‌دیگر شاید بتوان گفت که هیچ امتی در تاریخ خود از آن فارغ نبوده است.

بر اساس مطالب فوق و با بررسی اجمالی تاریخ عصر جاهلیت، می‌توان اذعان داشت که جنگ جزء لاینفک زندگی اعراب بوده و آیینی تمام‌نمای جنگ‌های قبیله‌ای، بخشی از زندگی روزمره‌ی عرب را مصروف خود ساخته است. (قائدان، ۱۳۹۰: ۷۳) دستیابی به آب، تصرف چراگاه‌ها، ثار و انتقام، قدرت‌نمایی، تفاخرات و رقابت‌های قبیله‌ای و دستیابی به غنایم، بخشی از دلایل این جنگ‌ها به‌حساب می‌آید. (بغدادی، ۱۴۰۵: ۲۴۶) بر این اساس، بزرگ‌نمایی‌های قبیله‌ای و برجسته ساختن پیروزی‌ها و بی‌اعتبار کردن قبایل رقیب، ذکر شجاعت‌ها و دل‌آوری‌های پهلوانان این عرصه و گزارش مبالغه‌آمیز این ایام در قالب روایات شفاهی بود که با عنوان اخبار ایام‌العرب، مورد توجه راویان قرار گرفت. (علی، ۱۳۸۰: ۲۴۷/۴) نکته قابل‌توجه در مورد ایام‌العرب‌ها این است که بسیاری از آثاری که در این زمینه نوشته شده عمدتاً ایام‌العرب‌ها را در قالب بررسی جنبه‌های فنی شعر عرب محدود نموده و چندان به اصل موضوع یعنی جنگ و گستره‌ی آن توجهی نداشته‌اند. از سوی دیگر پژوهشگرانی نیز که از زاویه جنگ به آن توجه داشته‌اند، در بررسی‌های خود عمدتاً تفاوتی میان عرب بدوی و شهرنشین قائل نبوده‌اند. درحالی‌که عرب‌های شهرنشین از یک ساختار اولیه نظامی برخوردار بودند، قبایل بادیه‌نشین که اصطلاحاً تحت عنوان اعراب از آنان یاد می‌شود فاقد هرگونه تشکیلات منظم نظامی بوده، همین مسئله می‌تواند بررسی مسئله جنگ نزد قبایل عرب بادیه‌نشین را به‌عنوان یک موضوع پژوهش در دستور کار محقق قرار دهد. مسئله‌ای که اساس پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد.

### تعریف جنگ و جایگاه آن در متون مقدس

گاستون بوتول نظریه‌پرداز مشهور جامعه‌شناسی جنگ، که واژه جنگ‌شناسی را برای

اولین بار پیشنهاد کرد در تعریف جنگ می‌گوید: جنگ مبارزه‌ای است مسلحانه و خونین که طرفین و گروه‌های درگیر از سازماندهی برخوردارند. (هاوارد، ۱۳۷۷: ۶۸) کوینسی رایت<sup>۱</sup> جنگ را این چنین تعریف کرده است: جنگ می‌تواند نزاع همزمان میان نیروهای مسلح، احساسات مردمی، تعصبات حقوقی و فرهنگ‌های ملی تلقی شود. (بوتول گاستون، ۱۳۶۸: ۳۳) برخی از متفکران هر نوع محدودیت و عدم ارضاء خواسته‌های طبیعی و غریزی آدمی را که منجر به ایجاد محدودیت برای وی گردد، منشأ جنگ و پرخاشگری دانسته‌اند؛ به عنوان مثال هگل جنگیدن را بیشتر عملی اخلاقی می‌داند که در تاریخ، حقیقت آزادی توسط جنگ تحقق می‌یابد. وی معتقد است که جنگ مرحله‌ای است از تعالی انسان شهروند در برابر دنیای نیازمندی‌های وی؛ (جهانگلو، ۱۳۶۸: ۹۲، ۸۰) در اندیشه مارکس نابرابری‌های اجتماعی و جنگ‌های طبقاتی درون جامعه و حتی جنگ‌های تاریخی بین دولت‌ها به دلیل رقابت‌های اقتصادی و مالکیت فردی بر ابزار تولید بوده است. (انگلس، ۱۹۷۱: ۱۴۷)

قدیمی‌ترین روایات در متون مقدس در باره‌ی جنگ، به روایاتی از سفر تکوین (پیدایش) در عهد قدیم بر می‌گردد. (درداکه، ۱۹۹۸: ۱۱۵) در آیات قرآن کریم نیز این موضوع با بیان داستان کشته شدن هابیل به دست قابیل (فرزند آدم) مورد توجه قرار گرفته است. «نفس سرکش، کم کم او را به کشتن برادرش ترغیب کرد، او را کشت و از زیانکاران شد» (مائده/۳۰) توین بی با اشاره به این داستان می‌نویسد: هابیل چوپان بود و قابیل کشاورز، هابیل گوسفندی را برای رضای خداوند قربانی کرد، پس خداوند قربانی‌اش را از او پذیرفت و قابیل آن‌چه را از زمینش می‌روید تقدیم کرد؛ ولی از او پذیرفته نشد. قابیل کشاورز از هابیل چوپان کینه به دل گرفت و او را کشت. توین بی این داستان را به عنوان دلیلی بر آغاز جنگ میان افراد بیابان‌گرد و شهرنشین می‌داند. او بر خلاف نظریه ابن‌خلدون، از این داستان نتیجه می‌گیرد که در پایان این جوامع مستقل و با فرهنگ پیشرفته هستند که بر مردم صاحب فرهنگ ساده و ابتدایی پیروز می‌شوند. (مونس، ۱۹۸۱: ۱۹۷)

واقعیت امر این است، همان‌گونه که بیماری‌ها سلامت جسم و روان را تهدید می‌کنند، جنگ‌ها نیز می‌توانند به عنوان حوادثی ناگوار، آرامش و امنیت جامعه را به

---

1. Quincy Wright

خطر اندازند. پس همان‌گونه که حفظ سلامتی امر ضروری و حتمی است پرهیز از جنگ و خون‌ریزی نیز به نظر امری ضروری و لازم است، اما تصور جامعه‌ای آرام و فارغ از هر گونه جنگ و نزاع تقریباً امری محال و در تضاد با فطرت اشیاء و خارج از قوانین آفرینش است. (عون، ۱۹۶۱: ۶۴) گروهی از محققان و صاحب‌نظران، جنگ را جزء طبیعت آدمی دانسته، سرچشمه ستیزه‌جویی انسان را در سرشت او جستجو می‌کنند؛ گروهی دیگر بر عکس، جنگ و ستیزه را جزء طبع آدمی ندانسته، معتقدند که بروز این پدیده، علت اجتماعی دارد و زندگی اجتماعی است که انسانها را وادار به جنگ می‌کند. از آغاز خلقت و آفرینش انسان و موجودات توسط خداوند متعال، عشق به ثروت و آزادی به صورت فطری در نهاد آدمی وجود داشته است. افراد نیرومند همواره خواستار تسلط بر افراد ضعیف و ناتوان بوده‌اند و در مقابل، عشق به بقاء و جاودانگی، افراد ضعیف را وادار به دفاع از خود و مقاومت در مقابل زورمندان نموده است. از طرف دیگر اختلاف و تنوع سلاقی، مذاهب، تمایلات و امیال آدمیان از دلایل دیگری است که آتش جنگ را همواره میان آنان روشن نگهداشته است. به نظر می‌رسد زمانی می‌توان از جهانی بدون جنگ یاد کرد که در آن اختلاف مذاهب، سلاقی و خواسته‌های انسان در میان ملل و جوامع امروزی محو گردد. خداوند متعال در آیات قرآن در این مورد می‌فرماید: «اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله‌ی بعضی دیگر دفع نمی‌کرد زمین را فساد در بر می‌گرفت» (بقره/۲۵۱). در جایی دیگر آمده است: «اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله‌ی دیگر دفع نکند، دیرها، صومعه‌ها، معابد یهود و نصاری و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود ویران می‌گردد» (حج/۴۰). برخی زندگی بدون جنگ و دفاع را زندگی‌ای یکنواخت و بدون اثر می‌دانند. این دسته معتقدند تصور جامعه‌ای بدون شرایط و ابزار لازم برای جنگ احتمالی، تصور جامعه‌ای ضعیف و آسیب‌پذیر خواهد بود که روحیه‌ی شجاعت را به واسطه‌ی نداشتن انگیزه‌ی لازم از دست داده است و با از دست دادن این روحیه، قدرت دفاع از خود و ارزش‌های ذاتی‌ای چون خیر و امنیت بی‌معنا خواهد بود (عون، ۱۹۶۱: ۶۴).

بنابراین زمانی می‌توان از پایان جنگ و روز صلح و آرامش پایدار سخن گفت که اشیاء فطرت خود را از دست بدهند و انسانها در همه‌ی آرزوهایشان یکسان شوند؛ اما به نظر می‌رسد این امر هماهنگ با آموزه‌های دینی هم نیست: «و اگر پروردگارت

می‌خواست، همه‌ی مردم را یک امت قرار می‌داد ولی آنها همواره مختلفند مگر کسی را که پروردگارت رحم کند و برای همین آنها را آفرید» (هود/ ۱۱۸، ۱۱۹). «جهاد در راه خدا بر شما مقرر شد در حالی که برایتان ناخوشایند است چه بسا که چیزی را خوش نداشته باشید حال آن که خیر شما در آن است» (بقره/ ۲۱۶). بر همین اساس است که به‌رغم تصویب بسیاری از قوانین و ارائه راه‌های مختلف، جهان بشریت در ساخت جهانی عاری از جنگ و کشتار توفیق چندانی به دست نیاورده است و از همین جاست که تلاش برای جلوگیری از وقوع جنگ و کاهش عوارض دردناک و پیامدهای زیان‌بار آن، بیش‌تر از تصور جهان بدون جنگ است.

### ایام العرب در لغت و اصطلاح

اصطلاحی که مورخان و اخباریون برای جنگ‌های عهد جاهلیت انتخاب نموده‌اند، ایام العرب است. ابن سکیت، ایام را به معنی وقایع تفسیر کرده است که خاص روزها، بدون ذکر شبهاست. وی در این باره می‌نویسد: ایام جمع یوم و روزهایی است که در آن وقایع مهم رخ داده است. در بیان این وقایع روزها را به جای شبها ذکر کرده‌اند چرا که جنگ‌هایشان در روز رخ می‌داد و اگر بر خلاف این بود از آن یاد می‌شد؛ همان‌گونه که در شعری آمده است: «و شب آشیل چون گذشت (شب آشوب) جعفر قوم خود و رهط بن شکل را فرا می‌خواند» (ابن منظور، ۱۹۵۶: ۱۲/۶۵۱).

لغت‌شناسان به پیروی از این اطلاق و به استناد اشعار جاهلی یوم را به معنی واقعه نیز آورده‌اند و به نظر می‌رسد چنین اطلاقی در ادبیات اقوام سامی نیز سابقه داشته است. (اصفهانی، ۱۹۶۳: ۳۲۱/۲) بخش عمده‌ای از این ایام را درگیری‌های قبیله‌ای شکل می‌داد که به سرعت و به بهانه‌های واهی شعله‌ور می‌شد و به اتمام می‌رسید و غالباً از یک روز تجاوز نمی‌کرد بر همین اساس، کل آن روز را به همان نام می‌نامیدند و نیز گفته‌اند منظور از ایام الوقایع، روزهایی است که آن قبایل بر دشمنانشان پیروزی می‌یابند. (ابن منظور، ۱۹۵۶: ۱۲/۶۵۲) دربرخی از اشعار یوم به معنای وقت شدت آمده است و همچنین برخی یوم را مثل یک رمز تاریخی دانسته‌اند که اعراب، زمان را با آن ثبت می‌کرده‌اند. (معمر بن مثنی، ۱۴۰۷: ۱۶)

در مجموع، ایام را به ملاحم (منظومه) و روایاتی که مضمون آن، حیات فرهنگی یا

نظامی عرب را در دویست سال قبل از بعثت در بر می‌گرفت، اطلاق کرده‌اند. شعرای عصر جاهلی، در اشعار خود از کلمه‌ی یوم، بهره‌ی فراوان برده‌اند. به گفته‌ی جادالمولی، ایام العرب در عصر جاهلی، منبعی شایسته از منابع تاریخ و سرچشمه‌ای زلال از چشمه‌های ادب و نمونه‌ای ظریف از انواع داستان و قصص است که از شعر و نثر بهره برده است. (المولی، بی تا: ۲۸/۱) به گفته‌ی رزنتال، ایام العرب شکل سامی کهن دارد. در واقع همین شکل است که در قدیمی‌ترین بخش‌های تاریخی انجیل، ظاهر می‌شود و در آنجا احتمال دارد روایت رویدادهای تاریخ، به شیوه‌ای نه چندان منسجم با شعری که در آن روز سروده شده است، در پیوند باشد یا صحنه‌ی نبردی در تصنیفی مختصر که به تمجید دستاوردهای جنگجویی، به زبان رزم‌آوری دیگر می‌پردازد، به اوج خود برسد. (روزنتال، ۱۳۶۶: ۳۲-۳۱)

ایام العرب که از دیرباز تا اوایل عصر اسلامی سینه به سینه نقل می‌شد، مهم‌ترین منبع تحقیق درباره حیات مادی و معنوی عرب جاهلی، از شیوه زندگی و جنگ و صلح گرفته تا افکار و عقاید، روابط اجتماعی و مسائل استقرار و کوچ‌نشینی به شمار می‌رود. عرب پیش از اسلام افزون بر اینکه پیرو هیچ نظام و آیین و قانون مدون و معینی نبود و به اقتضای شرایط دشوار زندگی در عربستان شمالی، معیشت خود را غالباً از راه تهاجم و غارت تأمین می‌کرد، بسیاری از علایق و روابط و عصبیت‌های قومی و شخصی نیز در آن روزگار می‌توانست موجب کین‌ورزی‌ها و شعله‌ور شدن آتش جنگ گردد. (ابن عبد ربه، ۱۴۰۲: ۲۹۳) عرب این حوادث جنگی را که غالباً به سرعت خاتمه می‌یافت و تنها یک‌روز به درازا می‌کشید، «یوم» می‌خواند. ایام با این ویژگی‌ها، همواره سینه به سینه در آن جامعه‌ی شفاهی، که زبان و حافظه از ابزارهای مهم ثبت و انتقال روایات تاریخی بودند، نقل می‌شد و شعور بازماندگان را تحریک می‌کرد و به هیجان در می‌آورد. این درگیری بین قبایل عرب، بیانگر جنبه‌هایی از زندگی اجتماعی و مذهبی عرب قبل از اسلام نیز هست و اطلاعات مفیدی از انساب و نیز خصوصیات قبایل به دست می‌دهد. این ایام به گفته‌ی ابو عبیده معمر بن مثنی در کتاب *ایام العرب* کوچکی که ابتدا تألیف کرد، هفتادوپنج یوم و بر اساس کتاب بزرگتری که بعداً تألیف کرد، هزارودویست یوم بوده است. ابوالفرج اصفهانی نیز هزاروهفتصد یوم به ثبت رسانده است. (المولی، بی تا: ۳۳/۱)

### انواع جنگ‌های اعراب

جنگ نزد قبایل عرب پیش از اسلام به معنای متعارف جنگ در دنیای امروز نبود. معمولاً در یک تقسیم‌بندی کلی مجموعه‌ی جنگ‌های عرب پیش از اسلام را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: دسته‌ی اول از این جنگ‌ها نزاع‌هایی بود که میان قبایل عرب شمالی و جنوبی یا عدنانی و قحطانی اتفاق افتاد. در نتیجه‌ی مهاجرت قبایل ساکن در جنوب عربستان به مناطق شمالی، مجموعه‌ای از جنگ‌ها میان این قبایل با اعراب شمالی اتفاق افتاده است. قبایل عدنانی به منظور رویارویی و مقابله با این قبایل گاهی اوقات احلاف قدرتمندی را با هم پیمانان خود تشکیل می‌دادند. ابوالمنذر هشام بن محمد بن سائب می‌نویسد: «هیچ اتحاد و حلفی میان قبایل عدنانی به وجود نمی‌آمد مگر اینکه سه‌تن از سران نامی و عمده‌ آنان همواره در آن حضور داشتند و این افراد کسانی جز عامر، ربیع و کلیب نبودند» این سران، سه جنگ عمده را علیه قبایل قحطانی اداره کردند. ظاهراً شهرت و محبوبیت کلیب به گونه‌ای بوده که در میان عرب از آن به عنوان مثال یاد می‌شده است: «عزیزتر از کلیب وائل». او فرماندهی قبایل عدنانی را در روز خزاز برعهده داشته است. (البیاتی، ۱۹۷۶: ۲۷۸)

دسته‌ی دوم از جنگ‌های عرب پیش از اسلام، نبردهایی است که میان قبایل عرب با دولت‌های ایران و روم رخ داده است. معمولاً در تاریخ عرب از این جنگ‌ها به عنوان مهمترین، عظیم‌ترین و ماندگارترین جنگ‌ها یاد می‌شود. (درادکه، ۱۹۹۸: ۱۱۷) از جمله‌ی این جنگ‌ها که از آن به عنوان مشهورترین جنگ عصر جاهلیت یاد می‌شود «یوم ذی قار است». مورخان این جنگ را، که میان اعراب و سربازان ایران در عصر حکومت ساسانیان اتفاق افتاد، به واسطه‌ی نتیجه آن مهمترین جنگ عرب می‌دانند؛ زیرا در این جنگ قبایل عرب برای نخستین بار به پیروزی رسیدند و همین پیروزی آنان را متوجه مرزهای ایران کرد؛ (طبری، ۱۳۷۵: ۷۶۲/۲-۷۵۵) از سوی دیگر قبایل وابسته به دولت حیره که دست‌نشانده ایران بودند را به قیام علیه رهبران خود برانگیخت. پیروزی اعراب در جنگ ذی قار (۶۱۰م) را می‌توان از جمله عواملی دانست که اعراب مسلمان را به فتح عراق تشویق کرد. (نویری، ۱۳۶۷: ۴۰۵/۱۰-۴۰۲)

اما نوع سوم از جنگ‌های عرب، که موضوع پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد، جنگ‌هایی است که بین قبایل مختلف به منظور تأمین منافع خود واقع شده است. در این



نوع جنگها گاهی دو قبیله با همدیگر و گاهی اوقات چند قبیله با استفاده از سنت حلف، ضمن تشکیل یک ائتلاف قبیله‌ای بر مخالفان خود یورش می‌بردند. در مورد دلایل وقوع جنگ‌های داخلی میان قبایل عرب، اگر چه نظرات مختلفی بیان شده است اما هیچ کدام از آنها خالی از اشکال نیست؛ چراکه دلایل وقوع این جنگ‌ها با توجه به ماهیت قبایل بدوی و خصوصیات فرهنگی - اجتماعی و اخلاقی آنان می‌توانست متعدد و متنوع باشد. گاهی اوقات چه بسا درگیری لفظی میان دو نفر می‌توانست به جنگی عظیم و گسترده تبدیل گردد. آتش با دو چوب شعله می‌گیرد و شروع جنگ و دشمنی، سخن است. (دینوری، ۱۹۲۵: ۱۲۸/۱)

### دلایل وقوع جنگ‌های اعراب

واقعیت امر آن است که اعراب بیابان‌گرد نیز همانند سایر مردم دارای آمال و خواسته‌هایی بودند که منجر به جنگ و کشتار می‌شد. علاوه بر آن به دلیل شرایط خاص شبه جزیره، جنگ در میان قبایل عرب بیابان‌گرد امری اجتناب‌ناپذیر بود. زندگی در بادیه و ضرورت تعلیف احشام و اغنام اقتضاء داشت تا در مکان‌هایی اقامت گزینند که از نظر زیستی شرایط برای آنها آماده باشد. از آنجا که قانون مسلطی در آنجا وجود نداشت تا در یک تقسیم‌بندی از محیط بتواند تمام قبایل را راضی کند، مسلماً هرکدام قدرت بیشتری داشتند، زمین‌های بیشتری را تصاحب می‌کردند، از این روست که دایماً بین آنها برخورد روی می‌داد. (جعفریان، ۱۳۷۱: ۷۶) هرچند بسیاری از جنگ‌ها به منظور تحقق اهداف اقتصادی و متناسب با چارچوب سنت‌های قبیله‌ای بود، اما با توجه به تکرار و تعدد جنگ‌های عرب بادیه‌نشین و مضمون برخی از اشعار، به نظر می‌رسد از دیدگاه آنان، این جنگ‌ها نه تنها نوعی راهزنی و دزدی به حساب نمی‌آمد، بلکه نوعی ورزش محبوب به شمار می‌رفت که در آن قهرمانان قبیله از جایگاه والایی برخوردار بودند. چنانچه، القطامی شاعر در این باره سروده است: «از قبیله ضباب بر حلال یورش بردیم و با قبیله ضبه به جنگ پرداختیم و گاهی بر برادرمان بکر ساختیم، آن هنگام که کسی را نیافتیم تا با او بجنگیم در بین خود و با هم به نبرد پرداختیم» (حتی، ۱۹۶۵: ۳۱/۱؛ امین، ۱۹۶۵: ۹)

زندگی اعراب بادیه‌نشین، با توجه به ساختار نظام قبیله‌ای، از ویژگی‌های خاص و

گاه متناقض برخوردار بود. ویژگی‌هایی چون سخاوت، جوانمردی، شجاعت و دفاع از همسایه اگر چه به عنوان خصلت‌هایی پسندیده در میان آنان رایج بود، اما گاهی اوقات همین ویژگی‌ها آنان را به کشتن برادر و می‌داشت: «همسایه کشیم در حالی که قبر پدرم همسایه را امان می‌داد» (المبرد، ۱۹۳۶: ۳۱۳/۱) گاهی ممکن بود همین انسان بدوی با چهره‌ای متفاوت و به عنوان یک مدافع عدالت و مخالف ستم خود را نشان دهد: «قبیله‌ای که به هیچ بدهکاری خیانت نمی‌کنند و به اندازه دانه خردلی به مردم ستم نمی‌کنند» (عون، ۱۹۶۱: ۳۴). به نظر می‌رسد این تناقضات در اخلاق و روحيات اعراب بدوی به واسطه‌ی شرایط سخت زندگی و طبیعت خشن منطقه عربستان بوده است. در این طبیعت، عرب بادیه‌نشین در آرامش بسان یک انسان و در انقلابش همچون یک حیوان درنده خود را نشان می‌دهد. ابن‌خلدون با اشاره به خصلت‌های اخلاقی و رفتاری اعراب در آستانه ظهور اسلام می‌نویسد: اعراب آن عصر در یکی از مراحل ابتدایی تکوین خود به سر می‌بردند. طبیعت وحشیگری ایشان آنها را به غارتگری و ویرانگری سوق می‌داد. به هر کس و هر قبیله‌ای که می‌توانستند می‌تاختند و هر چه را می‌یافتند به تاراج می‌بردند. سپس به پناهگاه‌های دوراز دسترس خود در اعماق صحراها و دره‌ها می‌گریختند و اگر بر جایی دست می‌یافتند آن را به ویرانی می‌کشاندند. (ابن‌خلدون، ۱۳۷۵: ۲۸۵/۱) تصویر این روحيات به شکل واضح و آشکار در اشعار عصر جاهلی خود را نشان می‌دهد. شعر که به نوبه‌ی خود متأثر از احساسات و ادراک شاعر است به عنوان دیوان عرب تا حد زیادی این حقایق را بیان می‌کند. (الزوزنی، ۱۹۷۸: ۱۰۲)

در واقع عرب بادیه‌نشین نمونه‌ی بارزی از انسانی است که طبیعت با بی‌رحمی و تحمیل شرایط خود، آن را به تمایز با جوامع انسانی دیگر سوق داده است. عمق این روحيات به گونه‌ای است که حتی با بعثت پیامبر (ص) و ظهور اسلام، عرب نگران فراموش شدن این ارزش‌ها می‌شود. این نگرانی را در سخن برخی اعراب تازه مسلمان شده می‌توان به خوبی دید: «امیدوارم که با مسلمان شدنمان سخاوت نیاکان خود را فراموش نکنیم». نویری با اشاره به این مسئله می‌نویسد: به یکی از صحابه رضی الله عنهم گفته شد در مجالس خود هرگاه خلوت می‌کردید درباره چه گفتگو می‌کردید؟ گفت شعر می‌خواندیم و گاه اخبار دوره جاهلی خود را نقل می‌کردیم. یکی دیگر گفته

است دوست می‌داشتیم که همراه با اسلام مکارم اخلاقی نیاکان خود در دوره جاهلی را رعایت می‌کردیم، نمی‌بینی که عترة بن الفوارس با آنکه شاعر جاهلی است و دین ندارد از مکارم اخلاقی خود پاسداری می‌کند و حسن بن هانی با آنکه شاعر اسلامی است از آیین خودپاسداری نمی‌کند. عترة چنین می‌گوید: اگرزن همسایه من برای من آشکارشود چشم خویش را فرو می‌بندم تا آنکه بتواند خود را بپوشاند و حال آنکه حسن بن هانی ابونواس چنین می‌گوید: گویی جوانی مرکب نادانی است که خنده‌ها و شوخی را تحسین می‌کند و جوانی در حالی که مردم خفته‌اند مرا برانگیزاننده است تا آنکه بجای شوهر قرار می‌گیرم (نویری، ۱۳۶۷: ۳۱۶-۳۱۵). آیا نمی‌بینی سخاوت عترة که در عصر جاهلیت فرد بی‌دینی بود، او را از چیزی منع کرد که دین حسن بن هانی که فردی مسلمان و دین‌دار بود او را از آن منع نکرد. (ابن عبدربه، ۱۹۵۳: ۲۲/۶)

همان‌گونه که بیان شد به نظر می‌رسد نمی‌توان دلیل وقوع همه جنگ‌های عرب پیش از اسلام را فقط فقر و گرسنگی دانست؛ زیرا در نظام قبیله‌ای آن چه که مهم‌تر از غنایم و منافع اقتصادی است رعایت ارزش‌ها و اصول حاکم بر این نظام و تلاش در جهت به کرسی نشاندن سخن و گفته‌ی خویش است. ابن‌خلدون در این باره می‌نویسد: قوم عرب همه ریاست‌طلبند. هر یک از آنان خود را شایسته ریاست بر قوم خود می‌دانست و کمتر کسی از آنان سر به فرمان دیگری هر چند پدر یا برادر یا بزرگ قوم و قبیله‌اش بود، می‌نهاد. از این رو شمار رؤسا و امرا در میان آنان بسیار بود و اختلاف و رقابت این رئیسان و امیران کار مردمان را تباه می‌کرد. آنان نافرمان‌ترین اقوام بودند و این هم از خشونت در رفتار و خودبزرگ‌پنداری ایشان نشأت می‌گرفت. (ابن‌خلدون، ۱۳۷۵: ۲۸۷/۱) برتری‌طلبی و کسب افتخار و شرافت باعث می‌شد که گاه به بهانه‌های بسیار پوچی جنگی دراز مدت آغاز گردد. همچنان که در علت شروع یکی از جنگ‌های فجار گفته شده: مردی از قبیله بنی‌غفاره بازار عکاظ آمده، پس از رجزخوانی گفت: من عزیزترین فرد عرب هستم هرکس قبول ندارد پای مرا با شمشیر بزند. مردی از بنی‌قشیر پای او را مجروح کرد و همین علت بروز جنگ فجار دوم شد. (اصفهانی، ۱۹۶۳: ۴۰/۵-۳۴) در علت شعله‌ور شدن جنگ تغلب و بکر گفته شده کلیب بن ربیعه از تغلب به همسرش گفت: از من در میان عرب بهتر می‌شناسی؟ او پس از اصرار شوهرش گفت: آری برادرانم جساس و همام. از آن پس او به جهت همین گفتار

چندی نزدیکان جساس را اذیت کرد تا بالاخره خود به دست جساس کشته شد و پس از آن جنگ بین تغلب و بکر شروع و چهل سال طول کشید. (همان)

### تجلی جنگ در ادبیات عرب

اهمیت قائل شدن عرب جاهلی به ارزش‌هایی چون شجاعت، جنگاوری و بیان افتخارات باعث گردیده تا ایام العرب‌ها از یک ادبیات عامه‌پسند قوی برخوردار باشند. به عبارت دیگر ادبیات عرب پیش از اسلام به شدت متأثر از این جنگ‌هاست؛ چرا که هر واقعه‌ای ادبیات، شعر، نثر و قهرمان مخصوص خود را دارد. یکی از وقایع کوچک و درعین حال نمونه در این مورد «یوم الظعینه» است. این واقعه، داستانی درباره ربیعہ بن مکدم یکی از شعرای عصر جاهلیت است. او در نبردی جانانه موفق شد سه تن از سواران عرب را به قتل برساند. قبیله‌ی مقتولان، به تلافی، درصدد تعرض به همسر وی برآمدند، اما «درید بن الصمه» که او نیز از سواران و شعرای معروف است با سپاهی به کمک وی شتافت و او را به خاطر شجاعت و جوانیش از گرفتاری نجات داد و چون نیزه ربیعہ را شکسته یافت، نیزه خود را به او بخشید. همسر ربیعہ این احسان و فداکاری را به خاطر سپرد. پس از مرگ ربیعہ زمانی که درید بن الصمه اسیر قوم وی شد او با یادآوری لطف درید در یوم الظعینه زمینه آزدیش را فراهم نمود و به او احترام بسیار گذاشت. (العقد الفرید، ۱۴۱۱: ۸۳/۱، ۸۳/۳، ۳۹/۶) انعکاس یوم الضعینه در ادبیات عرب پیش از اسلام نشان می‌دهد که راویان و شعرای قبیله همواره از شجاعت و دلاوری‌های ربیعہ بن مکدم به عنوان یکی از افتخارات خود یاد کرده‌اند. بنابر این شعرا نقش بسزایی در اشاعه و رونق ایام العرب‌ها داشتند زیرا از افتخارات قبایل محسوب می‌شد.

روزنتال در این زمینه می‌نویسد: شاید ارجاع به نمونه‌های ادبیات ایام در کتاب مقدس به روشن شدن جایگاه نسبی شعر و نثر در قصص ایام العرب نیز مدد رساند. در آنها اشعاری یافت می‌شود که زبان‌شناسان نه تنها به داستان‌های برآمده از آن اشعار، بلکه در اصل به شکل ادبی آنها، به عنوان عنصری ضروری، توجه دارند. اگر شعری به رویدادی مربوط نبود یا اگر به تاریخی قدیمی ربط پیدا نمی‌کرد، هیچ کوششی در جهت حفظ آن رویداد برای آیندگان به عمل نمی‌آمد. جوهر قصص ایام العرب بیش از آن‌که

به مفهومی محدود، به تاریخ مربوط باشد به حوزه ادبیات متعلق بود. چنین قصصی عمدتاً در خدمت ایجاد تفنن و سرگرمی و لذت عاطفی بخشیدن به شنوندگان قرار داشت. (روزنتال، ۱۳۶۶: ۳۳-۳۲)

در واقع روایات اغراق‌آمیز و اشعار حماسی مربوط به ایام العربها موضوع عمده شب‌نشینی اعراب را به خود اختصاص می‌داد. علاقه‌مندی آنان به این موضوع باعث گردید تا به تدریج برخی از اعراب، ایام العربها را نه به عنوان وقایعی عادی بلکه به عنوان آثار حماسی جامعه‌ی عرب یاد کنند. به عبارت دیگر آنان بر این باور بودند که ایام العرب استمرار حماسه‌های قبلی ساسانیان در سرزمین بین‌النهرین و دیگر سرزمین‌های قوم سامی است. حماسه‌هایی چون گیلگامش، که قبلاً در میان اقوام سامی رخ داده بود. (وزاره الثقافیه، ۱۹۶۸: ۲۱۲) در داکه در این زمینه می‌نویسد: آن چه مسلم است در بیان این وقایع، مطالبی غلوآمیز در وصف قهرمانان بیان می‌شود که چندان عجیب به نظر نمی‌رسد؛ زیرا شرح ایام العربها، موضوع اصلی مجالس و شب‌نشینی‌های عرب را تشکیل می‌داد که به تدریج با نفوذ احساسات قومی و تعلقات عاطفی به آن به اسطوره‌های قومی و ملی تبدیل شد. اما آنچه اساطیر ملل باستانی را از ایام العرب سامیان متمایز می‌سازد آن است که هسته اصلی حماسه‌های عربی را واقعیت و نه خیال تشکیل می‌دهد. بر این اساس نمی‌توان جنگ‌هایی چون ذی قار، فجار یا بعث را با افسانه گیلگامش یا برخی از داستان‌های ادیسه و ایلید مقایسه نمود. چرا که ایام العربها، وقایعی پیوسته و مستمر هستند که قبل از اسلام به وقوع پیوسته‌اند و اگر چه توسط برخی از راویان و مورخان دستخوش تغییر و تحول گردیده‌اند، هرگز نمی‌توان آنها را به عنوان یک واقعه تاریخی انکار کرد. (درادکه، ۱۹۹۸: ۱۱۸)

### شیوه‌های جنگی اعراب

باتوجه به موضوع و علل وقوع درگیری‌ها، جنگ‌های داخلی قبایل نزد اعراب پیش از اسلام را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

دسته اول از این جنگ‌ها مجموعه‌ای از یورش‌ها و راهزنی‌ها بود که در مقایسه با نوع دوم شدت، خسارت و زمان کمتری داشتند. در واقع یورش و تهاجم ناگهانی، بیشترین جنگ‌های اعراب را تشکیل می‌داد. این نوع از جنگ‌ها، حمله‌ی ناگهانی

جنگجویان قبیله به قبیله دیگری بود که به منظور غارت اموال و اشیاء ارزشمندی همچون زیورآلات زنان انجام می گرفت. در این نوع جنگها تلاش بسیاری می شد تا کسی از جریان آن اطلاع نیافته و به صورت ناگهانی اتفاق افتد. احمد امین در این مورد می نویسد: به طور کلی زندگانی بادیه، زندگانی زد و خورد است و به همین جهت عرب بدوی طبعاً به شرایط چنین زندگانی مجهز است: جنگجویی بی باک، تیراندازی ماهر و سواری چالاک است. ولی بدوی طبعاً فاتک است؛ یعنی کمین کردن و به اغفال کشتن را بر مواجهه ترجیح می دهد. (امین، ۱۳۳۷: ۲۳/۱) مردانی که در این جنگها اسیر می شدند از طریق فدیهای که برای آزادی آنها پرداخت می شد منبع درآمد خوبی برای قبیله مهاجم بودند. این نوع جنگها بیشتر متناسب با ساختار اجتماعی قبیله بود. اعراب در عصر جاهلیت، فاقد تشکیلات منظم سپاه و ارتش بودند. منظور از ارتش و سپاه، در مقایسه سپاه ابتدایی عربهای شهرنشین با سپاه ایران و روم است. زیرا نظام قبیله‌ای با توجه به شیوه زندگی، شرایط اقتصادی و دیگر ویژگی‌های آن قادر به تشکیل ارتش منظم و دائمی نبود. به همین دلیل در ساختار نظام قبیله‌ای زمانی که جنگی رخ می داد یا فراخوانی برای حمله داده می شد، هر کس که توانایی حمل اسلحه داشت برای دفاع از قبیله یا حمله به قبیله دیگر آماده می شد. این مسئله یکی از دلایلی بود که اعراب برای پسران جایگاه شایسته‌تری نسبت به دختران قائل بوده، آنان را ترجیح می دادند. خداوند متعال نیز در آیاتی از قرآن این مسئله را تأیید می فرماید. (نحل ۵۹/۵۸)

برای اینکه حملات با موفقیت بیشتری همراه گردد اعراب تلاش می کردند تا همه‌ی زمینه‌های موفقیت نظیر گردآوری اطلاعات اولیه در مورد دشمن، تعداد نیروهای مهاجم، تجهیز نیروها و مناسب‌ترین زمان برای حمله را فراهم آوردند. اعراب برای این منظور گاهی اوقات از طرفدایی همچون استتار، فریب دشمن، ارائه اطلاعات غلط و تظاهر به آنچه که غیر واقعی بود، استفاده می کردند: «و قوم از حمله چیزی نفهمیدند تا آن هنگام که نور آفتاب همه جا را پر کرد» (خفاجی، ۱۹۸۶: ۸۴) «و نفهمیدند تا آن هنگام که خانه‌های آنها را پر کردیم و در پنهانی تمام اموالشان را تصاحب نمودیم» (همان، ۸۶).

زنان و کودکان (به ویژه پسران) در این وقایع از معرکه جنگ به دور نبودند و در حد توان خود در جنگ شرکت داشتند. تجهیزات نظامی اعراب در این جنگها شامل

وسایلی نظیر شمشیر، خنجر، نیزه و کمان بود. همان‌گونه که بیان شد در این‌گونه جنگها حملات اعراب به شکل جنگ و گریز و به صورت ناگهانی بود و خیلی سریع به پایان می‌رسید. به همین دلیل قبایل عرب توانایی رویارویی با ارتش منظم و با برنامه را نداشته، به محض شروع جنگ پا به فرار می‌گذاشتند و ضمن مخفی شدن در بیابان‌ها، همچنان به غارت و راهزنی ادامه می‌دادند. (علی، ۱۹۶۹: ۱۲۸) ابن‌خلدون شیوه جنگی «حمله و گریز» را این‌چنین توصیف می‌کند: «در روش جنگی حمله و فرار، شدت زیان و همچنین شکست جنگ‌های دیگر دیده نمی‌شود. جز اینکه آنها در پشت سر خود سنگر محکمی را قرار می‌دادند که پس از حمله به سوی آن می‌گریختند و در پشت آن سنگر می‌گرفتند و به ناگهان دوباره حمله می‌نمودند». اعراب بدوی در این جنگ‌ها بر مهارت‌های فردی در به کارگیری اسلحه، تسلط در سوارکاری و توانایی جسمانی جنگجوی سواره و پیاده تکیه می‌کردند» (ابن‌خلدون، ۱۳۷۵: ۲۸۷/۱). در اکثر اشعار جاهلی نمونه‌های زیادی از غلو شاعران در توصیف قهرمانان و ویژگی‌های آنان در هنگام جنگ و نبرد دیده می‌شود. بررسی محتوی و مضمون اشعار جاهلی نشان می‌دهد که این نوع حمله مورد توجه و تشویق جامعه بوده است. همچنین در این اشعار مشخص می‌شود که اکثر این حملات صبحگاه اتفاق می‌افتاده است؛ همچنان که معقر بن اوس بن حمار بارقی «هم پیمان قبیله بنی‌نمیر بن عامر» می‌گوید: هنگام طلوع آفتاب آنها را با گردان‌هایی چون ستون‌های پشت سر هم بیدار کردیم، شب هنگام بر آنها حمله بردیم به‌گونه‌ای که صبحدم با صدای ما بیدار شدند. (الاعانی، ۱۹۶۳: ۱۱/۱۶۲-۱۶۰)

اما نوع دوم از جنگ‌های قبیله‌ای، در میان اعراب بادیه‌نشین جنگ‌هایی است که در آن عوامل و علل دشمنی میان دو قبیله آشکارتر است. درواقع این دسته از جنگ‌ها، جنگ‌هایی هستند که به واسطه اختلافات و دشمنی‌های گذشته میان دو قبیله اتفاق می‌افتاد. در این دسته از جنگ‌ها پس از آن‌که هیچ‌یک از تلاش‌ها جهت میانجی‌گری و حل اختلافات به جایی نمی‌رسید هر کدام از دو قبیله آماده جنگ می‌شدند. البته سبک و سیاق این جنگ‌ها جز در جنگ‌های توافقی، تقریباً شبیه جنگ‌های ناگهانی بود. در جنگ‌های توافقی پس از این‌که دو قبیله در مقابل هم قرار می‌گرفتند، هر یک از اسلحه‌هایی چون شمشیر، نیزه و تیر و کمان استفاده می‌کردند. همچنین به منظور دفاع،

از ابزاری نظیر سپر و چرخ دنده‌های مخصوص بهره می‌بردند. این جنگ‌ها در مقایسه با حملات غافلگیرانه شدت و خسارت بیشتری داشتند. در این نوع جنگ‌ها آمار کشته‌شدگان و زخمی‌ها نسبت به جنگ‌های قبلی بیشتر بود و عمدتاً بین قبایل هم‌پیمان با مصالح مشترک علیه قبایل مخالف صورت می‌گرفت. (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۲۹۱/۱)

در تمامی جنگ‌های قبایل عرب، تهییج و تشویق مبارزان و جنگجویان نقش مهمی در پیروزی آنان داشت. مخصوصاً زمانی که اعراب از زنان در این امر استفاده می‌کردند. آنان اعتقاد داشتند شعر را اگر زنان بخوانند همچون جادویی عمیق تأثیرگذار خواهد بود. این مسئله در جریان نبردهای مشرکین با پیامبر اسلام (ص) نیز ادامه یافت به گونه‌ای که در غزوه احد حضور زنان در جنگ و تشویق مردان از سوی ایشان بسیار پررنگ بود. واقدی در این مورد می‌نویسد: مشرکین به هر منزل می‌رسیدند زنان در حالی که با خود دف و دایره داشتند بیرون آمده و مردان را به جنگ تحریض کرده و کشته‌شدگان بدر را یاد می‌کردند (واقدی، ۱۳۶۹: ۱۵۰). با شروع جنگ احد فعالیت زنان نیز بیشتر گردید به گونه‌ای که هند، همسر ابوسفیان، در حالی که میان لشکر می‌گردید و شعر می‌گفت مردم را به جنگ تحریض می‌کرد. (ابن هشام، ۱۳۷۷: ۶۵۵/۱) اما به طور کلی شعر عصر جاهلیت سرزندگی و مقامش را مدیون طبیعت دوران جاهلیت است. به‌رغم این که جنگ بدون هیچ طرح از پیش آماده‌ای رخ می‌داد، اما اعراب از نیرنگ، جاسوسی، کمین و استفاده درست از فرصت‌ها غافل نبودند. آنان همیشه این قول حکما را الگو قرار می‌دادند که: «فرصت را غنیمت شمار چرا که آن یکبار اتفاق می‌افتد و در هر چیزی اول باش و نه آخر و تو را بر حذر می‌دارم از ناتوانی و درماندگی چرا که آن پست‌ترین جایگاه و بدترین یاور است». تکیه بر نیرنگ در جنگ حتی در ضرب‌المثل‌های اعراب جاهلی نیز راه یافته بود: «صاحب نیرنگ برتر از یک قبیله است» (ابن عبدربه، ۱۴۱۱: ۷۱/۱ - ابن اثیر، ۱۹۶۸: ۲۸۵/۱).

همان‌گونه که بیان شد اعراب عصر جاهلی در جنگ‌ها از جاسوسی و تجسس استفاده می‌کردند و از زنان و مردان برای گردآوری اخبار دشمن بهره می‌بردند. آنان اغلب در تبادل اخبار و انتقال اطلاعات مورد نظر از رمزگذاری مخصوص استفاده می‌کردند. ابی عبیده در کتاب *الایام* خود ضمن اینکه از رموز و علائم به عنوان ویژگی حماسه‌ها و اسطوره‌ها نام می‌برد، می‌نویسد که اعراب در جنگ‌های خود از این رموز



برای در امان ماندن از دشمن استفاده می‌کردند. (ابوعبیده، ۱۴۰۷: ۱۱۶) ادبیات عصر جاهلی صفات و ویژگی‌های ممتازی را بیان می‌کند که اعراب به واسطه آن به پیروزی می‌رسیدند. صبر، سخاوت و شجاعت از جمله صفاتی است که بر زبان شاعران و خطیبان این دوره تکرار می‌شود. ابن‌خلدون در این باره می‌گوید:

«بادیه‌نشینان به سبب جدایی از اجتماعات بزرگ و تنها بسر بردن درنواحی دور افتاده و دور بودن از نیروهای محافظ و نگهبان و نداشتن باره‌ها و دروازه‌ها بخودی خود عهده‌دار دفاع از جان و مال خویشند و آن را به دیگری واگذار نمی‌کنند و به هیچکس در این باره اعتماد ندارند از این رو پیوسته مسلح و مجهز می‌باشند و در راهها با توجه کامل به همه جوانب می‌نگرند و مواظب خود از هر خطری می‌باشند. آنها از خوابیدن و استراحت کردن پرهیز می‌کنند مگر خواب اندکی در همان جایگاهی که نشستند و بر بالای جهاز شتران هنگام مسافرت همواره با کنجکاوی دقیق به هر بانگ آهسته یا غرش سهمناکی که از دور می‌شنوند گوش فرا می‌دهند و در دشت‌های خشک و صحراهای وحشتناک با اتکا به دلاوری و سرسختی و اعتماد به نفس خویش تنها سفر می‌کنند چنان‌که گویی سرسختی ایشان و دلاوری سجیت و سرشت آنان شده است و همین که موجبی پدید آید یا بانکی برخیزد و آنان را به یاری طلبد بیدرنگ به سوی آن می‌شتابند و هیچ‌گونه هراس به خود راه نمی‌دهند» (ابن‌خلدون، ۱۳۷۵: ۲۳۵/۱).

قبیله مهاجم قبل از شروع جنگ فردی را که می‌توانست اخبار جنگ را بفهمد به میان قبیله دشمن می‌فرستادند تا اخبار لازم را گردآوری و آنان را با خبر سازد. این خبر دادن یا با کنایه و اشاره یا به طور مستقیم بود. برای این کار فردی را انتخاب می‌کردند که باهوش، شجاع، مکار و زیرک باشد. ربیع بن مقرم در این باره در شعری می‌گوید: راهنما و جاسوس با اشاره، مکان قوم دشمن را نشان می‌داد. مردان قبیله با دریافت علامت آماده جنگ و یورش می‌شدند. چون راهنمایان به آنها علامتی داد جنگجویان سوار بر اسبان خود آماده جنگ شدند. در برخی از گزارش‌های تاریخی بیان می‌شود زمانی که جنگ‌ها از نوع محاصره‌ای یا طولانی مدت بود اعراب به منظور مقابله با حمله دشمن از برخی موانع خاص استفاده می‌کردند. از جمله این موانع نوعی بوته خاردار بود که ضمن چسبیدن به پاهای اسب یا شتر جنگجویان حرکت آنان را

کند می‌کرد. عرب قبل از اسلام که اهمیت این موضوع را فهمیده بود از آن برای مسدود نمودن برخی از راهها بر دشمن و کند کردن حرکت آنها استفاده می‌کرد. نتیجه این جنگ‌ها، عمدتاً در کسب غنایم خلاصه می‌شد. (درادکه، ۱۹۹۸: ۶۷)

### غنایم جنگ

غنایمی که توسط جنگجویان بدست می‌آمد شامل زیورآلات، کالاها و برخی حیوانات چون اسب، گاو و گوسفند بود. همچنین به اسارت گرفتن دختران، زنان و مردان و برجای گذاشتن تعدادی کشته و زخمی از دیگر نتایج و پیامدهای جنگ بود. غنایم جنگی بین جنگجویان اعم از سواره یا پیاده تقسیم می‌شد؛ البته پس از این‌که رئیس قبیله سهم خود را از غنایم بر می‌داشت. اعراب برای شیخ قبیله که معمولاً فرماندهی جنگ را نیز بر عهده داشت حقوق و امتیازاتی قائل بودند که از جمله آنها می‌توان به اهدای غنایم برگزیده و غیرقابل تقسیم و همچنین یک چهارم غنایم به رئیس قبیله اشاره کرد؛ (فروخ، ۱۹۶۴: ۱۲۱) اما هر آنچه توسط فرد، غارت شده بود به وی تعلق می‌گرفت. سوارکاران برای اسارت افراد مشهور چون سران قبایل و فرماندهان با هم رقابت می‌کردند. این امر شاید به خاطر طمع در خون‌بهای آزادی آنان بود. البته برخی از گزارش‌های مربوط به مبلغ فدیة به نظر مبالغه‌آمیز است؛ به عنوان مثال بیان شده که «و بره بن رمانس» جان خود را در ازای پرداخت ۱۰۰۰ شتر از یزید بن صفق خرید. همچنین حبیش بن دلف با پرداخت ۴۰۰ شتر در جریان جنگ قرینین خود را از اسارت ابی براء رهایی بخشید. از جمله افراد دیگری که در این زمینه از آنان یاد شده است بسطام بن قیس شیبانی است که پس از اسارت در واقعه غیبط با پرداخت ۱۰۰۰ شتر و ۳ اسب به عتبه بن حارث بن شهاب یربوعی جان خود را از مرگ نجات بخشید (درادکه، ۱۹۹۸: ۶۹). البته علاقه به اسارت بزرگان عرب در جنگ‌ها متأثر از شرایط اقتصادی و اجتماعی شبه جزیره بود. در بیشتر مواقع نیز قبایل پیروز، اسیران را بدون دریافت هیچ فدیة‌ای آزاد می‌کردند. این مسئله به خاطر تفاخراتی بود که اعراب به آنها اهمیت می‌دادند. برخی از فاتحان موی سر شخص اسیر را، به‌خصوص اگر سوارکار بود، می‌تراشیدند تا دلالتی بر برتری ایشان بر آن شخص باشد. اعراب این کار را انجام می‌دادند تا درس عبرتی برای فرد اسیر باشد که بار دیگر به جنگ شخص فاتح

برنگردد. یکی از شعرای عصر جاهلی در افتخار به آزادی اسرا و عدم تعرض به اسیران زن می‌نویسد: «چه تعداد اسیرانی که بدون دریافت فدیة آنها، آزاد کردیم و چه بسا موی سرکسانی را بردیم که سرپرست آنها بودیم، موی سر دلاورانشان را بردیم در حالی که فکر نمی‌کردند هیچگاه بریده شود» (ابن حبیب، ۱۴۰۵: ۲۶۷)

در این گونه جنگ‌ها ترس، فرار و اسارت زنان از جمله اموری بودند که می‌توانست عرب بدوی را به شدت شرم‌نده کرده، دستمایه دشمنان و شاعران برای تمسخر و تحقیر آنان گردد. به همین دلیل در هنگام جنگ زنان و دختران را در محل‌های غیر قابل دسترس و معمولاً در عقبه سپاه قرار می‌دادند. چه بسا درپاره‌ای از موارد اسارت زنان، شاعران به نام آنان ترانه می‌سرودند و به اسارت زنان زیباروی افتخار می‌کردند. اگر زنان اسیر جزء دختران و همسران سران قبایل بودند این مسئله از شدت بیشتری برخوردار بود. همان‌گونه که در اشعار جاهلی آمده است: «زنانی چون عروسک، چشم درشت را به اسیری گرفتیم، دوشیزگانی که پاکدامن‌اند و دلاوران به واسطه‌ی آنان از قوم دیگر می‌گذرند. چه بسا افرادی را که از قومتان کشتیم و زخمی نمودیم و زنانتان را به اسیری گرفتیم، زنانی سفید همچون پنجه‌ آفتاب». در برخی موارد زنان اسیر کشته می‌شدند و گاهی نیز با پرداخت خون‌بها یا بدون فدیة آزاد می‌شدند. (همان: ۲۶۵)

اما تعداد مقتولان از دلایل اصلی استمرار جنگ‌ها نزد عرب بدوی بود؛ چرا که هر قبیله تلاش می‌کرد تا تعداد مقتولان قبیله‌اش از کشته‌شدگان قبیله دشمن بیشتر نباشد. به همین دلیل قبایل تمام تلاش خود را به کار می‌گرفتند تا تعداد کشته‌شدگان دو طرف به یک اندازه باشد. در غیر این صورت این مسئله می‌توانست موجب ننگ قبیله گردد و کار میانجی‌ها را جهت برقراری صلح با مشکل مواجه می‌کرد. واسطه‌های صلح در چنین مواردی که تعداد مقتولان دو طرف یک اندازه نبودند مجبور بودند خون‌بهای افراد مقتول را به قبیله‌ای که تعداد کشته‌شدگانش بیشتر بود، پرداخت کنند تا اختلاف و دشمنی را بر طرف سازند. از مشهورترین واسطه‌های صلح که در اشعار جاهلی به آنان اشاره شده، می‌توان از هرم بن سنان و حارث بن عوف که در جنگ میان قبایل عبس و ذبیان و در جنگ داحس واسطه صلح گردیده، خون‌بهای بسیاری از مقتولان را پرداخت کرده‌اند، نام برد. شعرا در اشعارشان آنان را ستوده‌اند. زهیر بن ابی سلمی در این باره می‌گوید: «قسم به دو سرور و آقایی که با تمام سختی‌ها و مشکلات به داد عبس و

ذبیان رسیدند در حالی که میانشان خون جاری بود و آن دو عطر محبت و دوستی را افشانند» (الجنیدی، ۱۹۷۵: ۱۷۴).

### پرچم و لواء

قبایل عرب هر یک نماد و پرچمی مخصوص خود داشتند و به واسطه آن مشهور شده بودند. آنان حفظ نماد را امری مقدس دانسته و اهتزاز پرچم را در هر شرایطی نشانه توانمندی قبیله می‌دانستند (نویری، ۱۳۶۷: ۱۵۱/۵). نابغه ذبیانی می‌گوید: «و برای آنها لوابی است که به زمین نمی‌افتد مگر با مردن خود» (الجنیدی، ۱۹۷۵: ۱۷۵) عشیره‌های وابسته به قبیله قریش همواره بر سر سروری و اختصاص لواء و علم به خود رقابت داشتند. آنان در دست داشتن علم را افتخار و نشانه آبرومندی و سروری خود می‌دانستند. از نظر آنان آبرومندترین و پاکدامن‌ترین فرد قوم کسی بود که لواء قبیله را به دست می‌گرفت. اعراب حتی پس از ظهور اسلام نسبت به حفظ و اهتزاز پرچم تعصب ویژه‌ای داشتند که نمونه بارز آن را در سریه مؤته می‌توان مشاهده کرد. در صورت کشته‌شدن صاحب لواء در میدان جنگ اولین کار سایر جنگجویان برداشتن پرچم و اهتزاز آن بود (ابن هشام، ۱۳۷۷: ۲۵۷-۸۵۶) در مورد تاریخچه ایجاد پرچم نزد اعراب اختلاف نظر وجود دارد. درحالی‌که گروهی بر این باورند که اعراب آن را از رومی‌ها اقتباس نموده‌اند، عده‌ای دیگر معتقدند که عرب‌ها آن را از ایرانیان تقلید نموده‌اند. (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۱۵۳/۲)

### مخالفت با جنگ

نکته قابل تأمل در ارتباط با مسئله جنگ نزد اعراب بادیه‌نشین این است که در مقابل اشعار موجود در وصف قهرمانان جنگ و تفاخرات قومی و قبیله‌ای، اشعاری وجود دارد که از جنگ به عنوان یک پدیده ویرانگر و نفرت‌انگیز یاد می‌کند. به عبارت دیگر همان‌گونه که اشعاری در مدح جنگ وجود دارد در مقابل اشعاری نیز در مذمت آن سروده شده است. بنابراین به نظر می‌رسد که جنگ همیشه مطلوب همه قبایل و افراد نبوده، بلکه آشوبی پرماجرا بوده که همانند نگاه مدعیان صلح در جهان امروز مخالفانی داشته است. زهیربن سلمی می‌گوید:

«و جنگ چیزی نیست جز آن که دانسته‌اید و آن را چشیده‌اید و سخن درباره آن چیز تازه‌ای نیست. هر گاه از آن یاد می‌کنید با نفرت و بدی یاد می‌کنید و آن‌گاه که شعله‌ور می‌کنید شعله‌وری شود پر رنج، پس با شما جنگی دندان به دندان می‌کند و آن‌گاه بچه‌های بدیمن و بداقبالی را به وجود می‌آورد و سپس بچه‌دار می‌شود و یتیم می‌گرداند» (قباهه، ۱۹۷۰: ۱۵-۱۴).

بعضی اعراب می‌گویند: جنگ آشوب و بدیمن است چرا که افراد بی‌گناه را هدف قرار می‌دهد. (دینوری، ۱۹۲۵: ۱۲۷/۱) کمیت در اشعارش می‌گوید: مردم هنگام جنگ پراکنده و فرقه فرقه هستند و عالمان به واسطه اذیت و آزار آن از جنگ فراری هستند. (ابن عبد ربه، ۱۴۱۱: ۶۸/۱) از عمرو بن معدیکرب سؤال شد: جنگ چگونه است؟ پاسخ داد: تلخ مزه است. هر کس در آن استقامت کند سرشناس و هر کس در آن از خود ضعف نشان دهد نابود می‌شود. این سخن‌ها مانند سروده شاعر است که: «چون لنگان شده و زشتی آن آشکار گردید دوباره پیر و بدون یاور برگشت. زشت و سفید موی، نقاب زننده و برای بوسیدن و بوئیدن چه چیزبندی است» (مسعودی، ۱۹۶۴: ۳۳۴/۲)

قیس بن زهیر احساسات و دیدگاهش را نسبت به جنگهای قبیله‌اش عبس با ذبیان این‌گونه به تصویر می‌کشد: «ای قبیله بنی بغیض به صلح روی آورید و ما را مسخره دشمنی قرار ندهید و دوستی و مودت را بر هم نزنید» و در این باره قیس بن الاسلت می‌گوید: «و جنگ چون غولی صاحب درد چهره‌ای زرد و بیمارگونه دارد» (ابوعبیده، ۱۴۰۷: ۳۲۲) اعراب به منظور توقف جنگ‌ها از شیوه‌های مختلفی استفاده می‌کردند؛ به عنوان مثال آنان توانستند با استفاده از حرمت ماه‌های حرام برای مدتی از سال جنگ را تحریم کنند. این تحریم اگر چه در ابتدا فقط شامل یک ماه بود اما به تدریج به چهار ماه در سال افزایش یافت. اعراب از این فرصت برای برپایی بازارهای همگانی به منظور مبادله کالا و تبادل افکار استفاده کردند. (عون، ۱۹۶۱: ۶۴) به دنبال بعثت رسول خدا (ص)، اسلام حکم تحریم جنگ‌های اعراب در ماه‌های حرام را تأیید و آن را واجب ساخت و هر گونه تلاش در جهت جابه‌جایی و تأخیر آن را حرام اعلام کرد. این حکم در پاسخ به تلاشی بود از سوی برخی از اعراب جهت جابه‌جایی ماه‌های حرام؛ خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «افزایشی در کفر است که کافران گمراه می‌شوند»

(توبه ۳۷). پیامبر اکرم (ص) در سیره نظامی خویش بر حرمت جنگ در ماه‌های حرام تأکید فراوان داشت که از مصادیق آن می‌توان به موضع‌گیری ایشان در قبال جنگ عبدالله بن جحش در نخله اشاره کرد. پیامبر (ص) به خاطر وقوع این جنگ در ماه‌های حرام ناراحت و خشمگین شدند. (ابن هشام، ۱۳۷۷: ۵۳۲)

### نتیجه

براساس آنچه در متن پژوهش به آن اشاره شد، می‌توان نتیجه گرفت که شناخت ساختار اجتماعی و فرهنگی جزیره العرب پیش از اسلام مستلزم بررسی مفاهیمی است که بازگوکننده‌ی سازوکار اجتماعی و فرهنگی قبیله است. با توجه به این که ایام العرب‌ها یکی از نمودها و الگوهای رفتاری برآمده از جاهلیت است، بررسی این مفهوم می‌تواند گوشه‌ای از جهان ذهنی و عینی عرب جاهلی را بر ما آشکار سازد. بررسی و تحلیل ایام العرب‌ها نشان می‌دهد که جنگ به عنوان نمودی کامل از اوضاع و شرایط موجود طبیعی، فرهنگی و اجتماعی شبه جزیره عربستان، مشخصه اصلی زندگی اعراب جاهلی را تشکیل می‌داده است. فقر منابع اقتصادی و ساختار قبیله‌ای در کنار پی‌آمدهای این نظام چون تفاخرات قومی و تعصبات قبیله‌ای و همچنین فقدان یک قانون مسلط، باعث می‌شد بخش عمده‌ای از زندگی عرب بدوی در جنگ و ستیز سپری گردد. این جنگ‌ها هر چند زندگی اعراب را با مشکلاتی همراه می‌ساخت اما آنان شجاعت، جوانمردی و در نهایت سعادت خود را در آن جستجو می‌کردند؛ به‌گونه‌ای که کشته‌شدن در میدان جنگ و تبدیل شدن به قهرمان داستان‌های حماسی نهایت آرزوی ایشان بود. نکته قابل توجه آنکه اگرچه بسیاری از این جنگ‌ها به منظور تحقق اهداف اقتصادی و متناسب با چهارچوب سنت‌های قبیله‌ای بود، اما با توجه به تکرار و تعدد جنگ‌های عرب بادیه‌نشین و مضمون برخی از اشعار به نظر می‌رسد از دیدگاه آنان، این جنگ‌ها نه تنها نوعی راهزنی و دزدی به حساب نمی‌آمد، بلکه نوعی ورزش محبوب به شمار می‌رفت که در آن قهرمانان قبیله از جایگاه والایی برخوردار بودند. هرچند این جنگ‌ها به لحاظ شدت و اهمیت متفاوت بودند، اما همگی ویژگی‌های مشابهی داشتند: دمیدن روح فخر و انتقام در کالبد قبیله. در واقع این جنگ‌ها مهم‌ترین شاخص عهد جاهلیت بود که نه تنها در تاروپود اجتماع بلکه در لایه‌های ذهنی شاعران جاهلی

## ۴۱ | جنگ نزد عرب پیش از اسلام

ریشه دوانید و در اشعار آنها با صبغه حب و بغض، عصبیت، کینه و تفاخر به نگارش درآمد. به نظر می‌رسد مطالعه تاریخ شبه جزیره پیش از ظهور اسلام و حتی پس از بعثت پیامبر (ص) بدون توجه به مسئله رقابت‌های قبیله‌ای و جنگ‌های میان آنان مطالعه‌ای کامل نخواهد بود؛ زیرا فهم بسیاری از تحولات در گرو فهم مناسبات و نزاع‌های قبیله‌ای است که تحت عنوان ایام العرب از آنها یاد می‌شود.

### فهرست منابع و مآخذ

- ابن اثیر، عزالدین، (۱۹۶۵)، *الکامل فی التاریخ*، ج ۱، بیروت: دارالصادر.
- ابن حبیب بغدادی، محمد، (۱۴۰۵)، *المنمق فی اخبار قریش*، تصحیح خورشید فاروق، بیروت: عالم الکتب.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۷۵)، *مقدمه*، ج ۱، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن عبدربه، (۱۴۱۱). *العقد الفرید*، با مقدمه‌ی عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی.
- ابن منظور، محمد، (۱۹۵۶)، *لسان العرب*، ج ۱۲، بیروت: دارصادر.
- ابن هشام، (۱۳۷۷)، *سیرت رسول الله (ص)*، ترجمه رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ابو عبیده، معمر بن مثنی، (۱۴۰۷)، *ایام العرب قبل الاسلام*، بیروت: عالم الکتب.
- امین، احمد، (۱۹۶۵)، *فجر الاسلام*، مصر: دارالکتب.
- امین، احمد، (۱۳۳۷)، *پرتو اسلام*، ترجمه عباس خلیلی، تهران: بی نا.
- ابی عبدالله حسین بن احمد، الزوزنی، (۱۹۷۸)، *شرح المعانی السبع*، بیروت: دارالعالمیه.
- ادیبی سده، مهدی، (۱۳۷۹)، *جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای نظامی*، تهران: سمت.
- اصفهانی، ابوالفرج، (۱۹۶۳)، *الآغانی*، مصر: الموسسه المصریه العامه.
- بوتول، گاستون، (۱۳۶۸)، *جامعه‌شناسی جنگ*، ترجمه هوشنگ فرخجسته، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- جادالمولی، محمدبک، (بی‌تا)، *ایام العرب فی الجاهلیه*، بیروت: دارالفکر.
- جعفریان، رسول، (۱۳۷۱)، *تاریخ سیاسی اسلام تا سال چهارم هجری*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جهانگل، رامین، (۱۳۶۸)، *انقلاب فرانسه و جنگ از دیدگاه هگل*، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- الجندی، علی، (۱۹۷۵)، *اشعر العرب*، دمشق: اتحاد الکتب العرب.
- خفاجی، عبدالمنعم، (۱۹۸۶)، *الشعر الجاهلی*، بیروت: دارالهلال.
- درادکه، صالح موسی، (۱۹۹۸)، «الحرب عند القبایل العربیه فی الجاهلیه»، *مجله المورخ العربی*، العدد ۲۹، بغداد.
- دورکیم، امیل، (۱۳۶۲)، *قواعد روش جامعه‌شناسی*، مترجم علی محمد کاردان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دینوری، ابن قتیبه، (۱۹۲۵)، *عیون الاخبار*، مصر: دارالکتب المصریه.
- روزنتال، فرانتس، (۱۳۶۶)، *تاریخ تاریخ نگاری در اسلام*، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس رضوی.



## جنگ نزد عرب پیش از اسلام | ۴۳

- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۷۵)، *تاریخ الرسل والملوک*، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر.
- عادل جاسم محمد، البیاتی، (۱۹۷۰)، *الشعر فی حرب داحس والغبراء*، بغداد: دارالکتب العربی.
- عبدالمعید خان، محمد، (۱۹۳۷)، *الاساطیر العربیه قبل الاسلام*، بیروت: دارالجیل.
- علی، جواد، (۱۹۶۹)، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بیروت: دارالکتب.
- علی، جواد، (۱۳۸۰)، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، قم: شریف الرضی.
- عون، عبدالرووف، (۱۹۶۱)، *الفن الحربی فی صدر الاسلام*، مصر: دارالمعارف.
- قباوه، فخرالدین، (۱۹۷۰)، *شعر زهیرین ابی سلمی*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- فرّوخ، عمر، (۱۹۶۴)، *تاریخ الجاهلیه*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- فیلیپ، حتی، (۱۹۶۵)، *تاریخ العرب*، بیروت: دارالصادر.
- قائدان، اصغر، (۱۳۹۰)، «تأثیر روایت ایام العرب در مغازی و فتوح نگاری»، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، دوره ۳، شماره ۹.
- المبرد، ابوالعباس محمد بن یزید، (۱۹۳۶)، *الکامل فی اللغة و الادب*، تحقیق دکتر زکی مبارک، مصر.
- محمد، عبدالمعید خان، (۱۹۳۷)، *الاساطیر العربیه قبل الاسلام*، مصر: دارالعلم.
- محمد، محی الدین، عبدالحمید، العمده لابن رشیق، (۱۹۶۸)، *الاساطیر فی بلاد ما بین النهرین*، بغداد، طبع وزاره الثقافیه.
- مونس، حسین (۱۹۸۱)، «ایام العرب»، *مجله المورخ العربی*، عدد ۲۰.
- نویری، شهاب الدین احمد، (۱۳۶۷) *نهایه العرب فی فنون الادب*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: امیرکبیر.
- واقدی، محمد بن عمر، (۱۳۶۹)، *المغازی*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- وثوقی، منصور و نیک خلق، علی اکبر، (۱۳۷۱)، *مبانی جامعه شناسی*، انتشارات خردمند.
- وهبه، حافظ، (۱۳۸۷)، *جزیره العرب فی قرن العشرين*، قاهره: لجنه التالیف والترجمه والنشر.
- هارون، عبدالسلام محمد، (۱۹۷۵)، *الاشتقاق*، بغداد: مکتبه المثنی.

